

# جایگاه همکاری‌های راهبردی در دیپلماسی اقتصادی چین: مطالعه موردی ایران

فریبرز ارغوانی<sup>۱</sup>

مرتضی اسماعیلی<sup>۲</sup>

ابوالفضل حبیب‌آبادی<sup>۳</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۴/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

<sup>۱</sup>. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)  
farghavani@shirazu.ac.ir

<sup>۲</sup>. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.  
esmaeil2017@gmail.com

<sup>۳</sup>. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران  
abolfazlhabibabadi@gmail.com

## چکیده

پس از دهه ۱۹۹۰، با گسترش جهانی شدن و وابستگی متقابل میان کشورها، یکی از ویژگی‌های جدید در سیاست خارجی چین، توسعه روابط با کشورها در قالب دیپلماسی اقتصادی در پرتو همکاری‌های راهبردی بوده است. پژوهش حاضر ضمن واکاوی و ارزیابی دیپلماسی اقتصادی چین از رهگذر همکاری‌های راهبردی، ارزیابی سطوح گوناگون موجود در همکاری‌های راهبردی چین و مطالعه موردی همکاری راهبردی این کشور با ایران در چارچوب توافق ۲۵ ساله، به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا چین بسط و توسعه اقتصادی خویش را در قالب دیپلماسی اقتصادی از رهگذر همکاری‌های راهبردی دنبال می‌کند؟ در قالب فرضیه، این مقاله بر این نظر است که سطوح گوناگون موجود در همکاری‌های راهبردی ضمن آنکه فرصت ارزیابی چین از ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی طرف مقابل را برای همکاری بلندمدت فراهم می‌آورد، باعث می‌شود تا با ایجاد وابستگی متقابل با کشور هدف، آن کشور در بلندمدت در منظومه اهداف اقتصاد سیاسی بین‌المللی چین (ارتقا در چارچوب سلسله مراتب قدرت بین‌المللی و موازنه در برابر غرب) تعریف و نهادینه شود. بر همین اساس یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که پکن در صدد است تا با استفاده از همکاری‌های راهبردی، وزنی سیاسی برابر با وزن اقتصادی خویش کسب کند. همچنین با پیگیری سطوح گوناگون در همکاری‌های راهبردی در چارچوب وابستگی متقابل علاوه بر این که از ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی ایران برای همکاری‌های بلندمدت استفاده می‌کند، به دنبال آن بوده تا با ایجاد وابستگی متقابل، از جایگاه ایران در قالب اهداف اقتصاد سیاسی بین‌المللی خود بهره‌گیرد.

### • واژگان کلیدی

ایران، چین، دیپلماسی اقتصادی، وابستگی متقابل، همکاری راهبردی.

## مقدمه

نظام بین‌الملل معاصر، در پی تحولات ساختاری و کارکردی گسترده پس از جنگ سرد، شاهد بروز دگرگونی‌های عمیق در ابعاد مختلف روابط میان دولت‌ها و بازیگران غیردولتی بوده است. جهانی شدن و افزایش بی‌سابقه وابستگی متقابل، ماهیت قدرت و ابزارهای اعمال نفوذ را دستخوش تغییر کرده است؛ به گونه‌ای که دیپلماسی سنتی که عمدتاً بر ابعاد سیاسی - نظامی متمرکز بود، جای خود را به رویکردهای جامع‌تری از جمله دیپلماسی اقتصادی داده است. دیپلماسی اقتصادی، به‌عنوان یک ابزار استراتژیک نوین، به دولت‌ها این امکان را می‌دهد تا در فضای رقابتی اقتصاد جهانی، جایگاه خود را ارتقا بخشند و ارتباط ارگانیک میان قدرت ملی و رفاه اقتصادی را بیش از پیش تقویت کنند.

در این میان، جمهوری خلق چین، به‌ویژه از آغاز اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۹ تحت رهبری دنگ شیائو پینگ، با اتخاذ رویکردی پراگماتیک و توسعه‌گرا در سیاست خارجی خود، گام‌های بلندی در مسیر تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ اقتصادی و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل برداشته است. پیش از این دوره، چین کشوری عمدتاً کشاورزی، فقیر و با سهمی ناچیز در اقتصاد جهانی بود که متأثر از سیاست‌های کمونیستی و مشکلات ایدئولوژیک داخلی و خارجی بود. اما با درک اهمیت پیوستگی اقتصادی و بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی شدن، به‌سرعت به سمت گشایش اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی حرکت کرد. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، رهبران چین همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند که سیاست خارجی این کشور در خدمت توسعه اقتصادی و دستیابی به "روپای چینی" است. این رویکرد، پکن را به سمت سیاست خارجی‌ای سوق داده که بر صلح‌جویی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، و همکاری چندجانبه‌گرا تأکید دارد. برخلاف قدرت‌های سنتی که اغلب به دنبال ایجاد اتحادهای نظامی و رقابت‌های ژئوپلیتیک هستند، چین تمایل چندانی به شرکت در ترتیبات نظامی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ندارد، اما از همکاری فعال در ترتیبات و نهادهای اقتصادی بین‌المللی به‌شدت استقبال می‌کند. عضویت چین در سازمان جهانی تجارت در سال ۲۰۰۱، نقطه عطفی در این روند بود که پیوستگی اقتصادی چین به اقتصاد جهانی را به‌شدت افزایش داد و راه را برای فعالیت‌ها و برنامه‌های اقتصادی جاه‌طلبانه این کشور هموار ساخت.

در این دوران نوین، مفهوم "مشارکت"<sup>۱</sup> به هسته اصلی دیپلماسی چین تبدیل شده است. الگوی "مشارکت راهبردی" که اولین بار در سال ۱۹۹۳ با برزیل منعقد شد، جوهر دیپلماسی چین را به سمت ایجاد شبکه‌ای گسترده از روابط بر اساس "جست‌وجوی نقاط مشترک با حفظ اختلافات" سوق داده است. این رویکرد به چین اجازه می‌دهد تا با کشورهای گوناگون، فارغ از تفاوت‌های ایدئولوژیک یا سیاسی، بر اساس منافع مشترک همکاری کند. مشارکت‌های راهبردی چین دارای سطوح گوناگونی است که از مشارکت‌های عمومی‌تر تا مشارکت‌های "راهبردی جامع همکاری" و "مشارکت راهبردی ویژه" (با بالاترین سطح از تعمیق روابط) را در بر می‌گیرد. این طیف وسیع از مشارکت‌ها، انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای به دیپلماسی چین می‌بخشد و امکان مدیریت روابط با کشورهای مختلف را بر اساس عمق منافع و میزان همگرایی فراهم می‌کند.

پروژه‌های عظیم اقتصادی چین، از جمله ابتکار کمربند - راه، نشان‌دهنده اولویت این کشور برای نفوذ از طریق اقتصاد است. در مناطق حساسی مانند غرب آسیا، چین عامدانه از ورود به رقابت‌های مذهبی یا نظامی منطقه دوری جسته و تلاش کرده است تا به جای زورآزمایی، قدرت و نفوذ خود را از دریچه همکاری‌های اقتصادی تثبیت کند. این سیاست به پکن اجازه می‌دهد تا به اهداف اقتصادی خود برسد، در عین حال از درگیر شدن در منازعات پرهیز کند. بر اساس آنچه که بیان شد این نوشتار در پی پاسخ به این سوال است که چرا چین بسط و توسعه اقتصادی خویش را در قالب دیپلماسی اقتصادی از رهگذر همکاری‌های راهبردی دنبال می‌کند؟ ادعای این مقاله آن است که سطوح گوناگون موجود در همکاری‌های راهبردی ضمن آنکه فرصت ارزیابی چین از ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی طرف مقابل را برای همکاری بلندمدت فراهم می‌آورد، باعث می‌شود تا با ایجاد وابستگی متقابل با کشور هدف، آن کشور در بلندمدت در منظومه اهداف اقتصاد سیاسی بین‌المللی چین (ارتقا در چارچوب قدرت بین‌المللی و موازنه در برابر غرب) تعریف و نهادینه شود.

در همین راستا، "برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین" که در محافل عمومی به "توافق ۲۵ ساله" معروف شده است، یکی از برجسته‌ترین نمودهای دیپلماسی مشارکت‌جویانه چین در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. این سند جامع، روابط همه‌جانبه دو کشور را در افقی بلندمدت (۲۵ ساله) در ابعاد سیاسی، راهبردی، اقتصادی، فرهنگی، کشاورزی و گردشگری دنبال می‌کند. این سند به تسهیل فرایندهای مؤثر در همکاری‌های اقتصادی و تجاری با هدف ارتقای دغدغه‌های بنگاه‌های اقتصادی، تجار و بخش خصوصی توجه ویژه دارد و شامل تسهیل

<sup>۱</sup>. Partnership

همکاری‌های مالی - بانکی، گمرکی، مقررات‌زدایی، اعطای تسهیلات در مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی، و تقویت تجارت غیرنفتی با تمرکز بر بخشهای کشاورزی و دانش‌بنیان است. باوجود گستردگی ابعاد این توافق، از آنجا که متن رسمی آن تاکنون رسانه‌ای نشده است، تحلیل‌ها عمدتاً بر ابعاد بیرونی و پیامدهای آن، به‌ویژه از منظر دیپلماسی اقتصادی چین، متمرکز هستند. پژوهش حاضر نیز با تأکید بر جایگاه دیپلماسی اقتصادی چین از طریق الگوی مشارکت و همکاری، به توافق راهبردی این کشور با ایران از دو منظر انگیزه‌ها و عوامل مؤثر چینی و اهمیت منافع ملی ایران می‌پردازد. این پژوهش سعی دارد نشان دهد که چگونه همکاری‌های راهبردی چین، با ایجاد وابستگی متقابل، به پکن امکان می‌دهد تا اهداف اقتصاد سیاسی بین‌المللی خود را پیش ببرد و جایگاه خود را در نظم جهانی تقویت کند.

### ۱. ادبیات پژوهش

برای درک عمیق‌تر جایگاه همکاری‌های راهبردی در دیپلماسی اقتصادی چین و مطالعه موردی ایران، بررسی دقیق ادبیات نظری و تجربی موجود در این حوزه ضروری است. این مقاله در قالب جدول ۱ مهم‌ترین آثار در این حوزه را مورد بررسی اجمالی قرار داده است.

جدول شماره ۱: پیشینه پژوهش‌های مرتبط با دیپلماسی اقتصادی چین و روابط با ایران

نویسنده/عنوان/ سال	موضوع اصلی	یافته‌ها/ادعاها
داود غرایاق زندی ۱۴۰۱ چالش‌های برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین: با تأکید بر معمای امنیتی اتحادها	مهم‌ترین چالش‌های احتمالی پیش روی ایران در توافق ۲۵ ساله با توجه به نابرابری قدرت دو کشور	برای روبه‌رو نشدن با معمای امنیتی اتحادها، اجرای سیاست‌های برقراری توازن و نوعی بازدارندگی دوجانبه در قبال هر دو طرف غرب و شرق، در عین بهره‌برداری از دو طرف برای حفظ منافع ملی کشور
سعیده زرین نجف آباد ۱۴۰۳ چشم انداز روابط ایران و چین از منظر توافق ۲۵ ساله	چالش‌های روابط چین و آمریکا در پرتو توافق ۲۵ ساله	اعتماد متقابل سیاسی اندک بین طرفین، رقابت جزئی محصولات صنعتی، درک متفاوت از وضعیت منطقه‌ای ایران، تحریم‌های آمریکا علیه ایران و امور داخلی مربوطه طرفین، در واقع تعمیق روابط ایران و چین را محدود کرده است
علی اکبر جعفری و مهرداد فلاح ۱۴۰۱	چگونگی شکل‌گیری مشارکت راهبردی ایران و	همگرایی فزاینده بین ایران و چین در پاسخ به فشار فزاینده ایالات متحده در

ایران و چین: به‌سوی مشارکت راهبردی در آینده با تأکید بر فرصت‌ها و پیچیدگی‌های توافقنامه ۲۵ ساله	چین در آینده با توجه به ساختار نظم بین‌المللی موجود	سطح بین‌المللی است و بیانگر تمایل دو طرف برای هماهنگی بیشتر است.
سعید اسلامی و فاطمه سلیمانی پورلک ۱۴۰۱ فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق مشارکت جامع راهبردی با چین	فرصت‌ها و چالش‌های توافق مشارکت راهبردی برای تقویت دیپلماسی اقتصادی ایران	باوجود گشایش‌هایی برای دیپلماسی اقتصادی ایران در پرتو توافق راهبردی، اما چالش‌های تأثیرگذاری از جمله سایه سنگین تحریم‌ها قدرت مانور ایران را در بهره‌مندی از مزایای اقتصادی این توافق به‌شدت محدود می‌سازد.
احسان فلاحي و علي اميدي ۱۳۹۶ دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین در دوران شی جین‌پینگ	تغییرات سیاست خارجی چین در دوره شی جین‌پینگ	شی جین‌پینگ با برنامه‌هایی مانند راه ابریشم نوین، رویکرد قاطع‌تری درمقایسه با اسلاف خود در سیاست خارجی اتخاذ کرده است.
پروانه شافعی ۱۳۹۴ تأثیر به‌قدرت‌رسیدن شی جین‌پینگ بر تحول سیاست خارجی چین ۲۰۱۲ به بعد	رویکرد سیاست خارجی چین پس از روی کار آمدن شی جین‌پینگ	سیاست خارجی چین در دوره شی جین‌پینگ به ملی‌گرایی و ابعاد سیاسی-امنیتی متمایل شده است.
رونالد هری کوز و نینگ وانگ ۲۰۱۳ چین چگونه سرمایه‌داری شد	گذار چین به اقتصاد سرمایه‌داری	اصلاحات اقتصادی چین تحت نظارت حزب کمونیست، این کشور را به یک نیروی اقتصادی جهانی تبدیل کرده است.
سعید جهانگیری و احمد ساعی ۱۳۹۸ واکاوی رویکرد دستیابی چین به جایگاه قدرت اقتصاد جهانی	رویکردهای اقتصادی چین در جهانی شدن	چین با دیپلماسی اقتصادی و موازنه‌سازی، قدرت اقتصادی خود را تقویت کرده است.
ژا داوژونگ ۲۰۱۵ دیپلماسی اقتصادی چین: ابتکارات جدید	رفتارهای تجاری و اقتصادی چین	دیپلماسی اقتصادی پویا، قراردادهای دوجانبه و همگام‌سازی سیاست خارجی با اهداف اقتصادی، توسعه چین را تقویت کرده است.
روح‌الله طالبی آرانی ۱۳۹۵ تأملی بر سیاست خارجی اقتصادمحور چین در آغاز سده بیست و یکم	دیپلماسی اقتصادی چین	چین با چندجانبه‌گرایی و دیپلماسی اقتصادی، نفوذ خود را در جهان افزایش داده است.
ژان کریستف دفراين ۲۰۱۴ سیاست صنعتی چین	سیاست‌های صنعتی پس از دنگ شیائوپینگ	سیاست‌های سخت‌گیرانه و جذب سرمایه خارجی، عوامل کلیدی پیشرفت اقتصادی چین هستند.
ژا دائوجیونگ ۲۰۱۵ دیپلماسی اقتصادی چین تمرکز بر	دیپلماسی اقتصادی چین پس از ۲۰۱۲	چین با دیپلماسی اقتصادی فعال، به دنبال رفاه و ثبات منطقه‌ای است و باید

منطقه آسیا و اقیانوسیه		تعامل با غرب را حفظ کند.
لوران دیدیه ۲۰۱۶ دیپلماسی اقتصادی: تأثیر سیاست چین واحد بر تجارت	ارتباط تجارت و سیاست خارجی چین	روابط دیپلماتیک چین، تجارت دوطرفه را تقویت کرده است.
جرمی گالک دیپلماسی اقتصادی چین در مرکز و اروپای شرقی	دیپلماسی اقتصادی چین در اروپا	چین با استراتژی مرکانتیلیسم تهاجمی، نفوذ خود در اروپا را گسترش می‌دهد.
پانتلیس اسکیلاس و همکاران ۲۰۱۲ دیپلماسی اقتصادی چین: نگرشی مقایسه‌ای نسبت به روابط چین-یونان و چین-ترکیه	روابط تجاری چین با یونان و ترکیه	چین با بهره‌گیری از مناقشات بین یونان و ترکیه، نفوذ اقتصادی خود در اروپا را تقویت کرده است.
دیک لو و می وو ۲۰۱۴ نقش دولت و سیاست صنعتی در پیشرفت اقتصادی چین	نقش دولت در اقتصاد چین	سیاست‌های حمایتی دولت و مناطق آزاد صنعتی، توسعه اقتصادی چین را تقویت کرده‌اند.
دانگلاس ژیهوا زنگ ۲۰۱۲ مناطق اقتصادی خاص چین و خوشه‌های صنعتی	مناطق اقتصادی و صنعتی چین	مناطق اقتصادی خاص، نقش کلیدی در گشایش اقتصادی چین داشته‌اند.
بخش‌علی بایراملو و احسان صادقی: نگاه چین به برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله ایران و چین	توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین	این توافق شروع جدیدی در روابط ایران و چین است و نگرانی‌هایی برای آمریکا ایجاد کرده است.
وانگ زژوانگ و آهنگ جیانگبود ۱۳۹۸ فعالیت‌های اقتصادی چین در ایران در چهارچوب ابتکار کمربند و جاده	روابط تجاری ایران و چین	سرمایه‌گذاری چین در ایران، به‌ویژه در صنعت خودرو، در چهارچوب کمربند و جاده بررسی شده است.
محسن شریعتی نیا و حمیدرضا عزیزی ۱۳۹۶ همکاری ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم	فرصت‌ها و چالش‌های همکاری ایران و چین	همپوشی‌های استراتژیک و مشکلات بوروکراتیک، همکاری ایران و چین را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

با توجه به آثار این حوزه، می‌توان نوآوری مقاله حاضر را از چند جهت مورد توجه قرار داد: نخست اینکه این مقاله بر موضوع همکاری‌های راهبردی در سیاست خارجی چین متمرکز می‌شود که پیش از این چندان مورد توجه نبوده است؛ به ویژه از این جهت که منظور چینی‌ها از این همکاری چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کنند. دوم اینکه این مقاله تلاش می‌کند تا توافق ۲۵ ساله این کشور با ایران را در قالب این دسته از همکاری‌های راهبردی شناسایی و تحلیل کرده و نشان دهد که این توافق در چه بخشی از رویکردهای سیاست خارجی چین قرار می‌گیرد.

## ۲. چارچوب نظری

با اهمیت یافتن وابستگی متقابل در عصر جهانی شدن، مشارکتها و همکاریهای راهبردی می‌تواند بستری برای ایجاد و تثبیت این قبیل وابستگی‌های متقابل باشد. بر خلاف ماهیت امنیتی همکاری‌های راهبردی در دوران جنگ سرد، در عصر جدید به دلیل جهانی شدن اقتصاد و اهمیت یافتن مولفه‌های موضوعی و برجسته شدن نقش کنشگران غیردولتی و مهم‌تر از آن اولویت یافتن مقوله رفاه و رشد اقتصادی در سیاست خارجی، تلاش دولت‌ها بر آن است تا رشد و توسعه اقتصادی را در چارچوب همکاری‌های راهبردی پیگیری و محقق سازند. از اینرو مفاهیم سه‌گانه «جهانی‌شدن»، «وابستگی متقابل» و «همکاری‌های راهبردی» چارچوب مفهومی مناسبی برای تحلیل همکاری‌های راهبردی در دیپلماسی اقتصادی چین از جمله توافق بیست و پنج ساله با تهران است.

در این راستا، پژوهش حاضر با اتکا به نظریه وابستگی متقابل<sup>۱</sup> به بررسی جایگاه همکاری‌های راهبردی در دیپلماسی اقتصادی چین با مطالعه موردی ایران می‌پردازد. این نظریه که توسط متفکرانی چون رابرت کوهن و جوزف نای بسط داده شده، ابزاری تحلیلی قدرتمند برای درک پیچیدگی‌های روابط بین‌الملل در دوران معاصر به‌ویژه در بستر جهانی‌شدن و افزایش پیوندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان کشورها ارائه می‌دهد (Keohane & Nye, 2001: 7-10).

وابستگی متقابل در روابط بین‌الملل به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن کشورها و بازیگران غیردولتی به یکدیگر گره خورده‌اند، به‌گونه‌ای که تصمیمات و اقدامات یک طرف بر دیگری تأثیر قابل توجهی می‌گذارد. این مفهوم فراتر از صرف "ارتباط" است؛ ارتباط ممکن است بدون هزینه قابل توجهی قطع شود، اما "وابستگی متقابل" شامل وضعیتی است که در آن قطع یا تغییر یک رابطه، هزینه‌های قابل توجهی را برای حداقل یک طرف در بر دارد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۸۳ - ۳۸۲). به عبارت دیگر، وابستگی متقابل نشان‌دهنده تأثیرات متقابل و قابل توجهی است که در آن رفاه یک بازیگر به رفاه بازیگر دیگر وابسته است. این نظریه بر اساس مفاهیم زیر تبیین می‌شود:

- حساسیت<sup>۲</sup>: به میزان سرعت و شدت تأثیرگذاری تغییرات در یک کشور بر کشور دیگر اشاره دارد، بدون اینکه تغییرات اساسی در ساختار سیاست‌گذاری یا الگوی روابط صورت گیرد. به عنوان مثال، افزایش قیمت نفت در یک کشور تولیدکننده می‌تواند به سرعت بر اقتصاد کشورهای واردکننده تأثیر بگذارد که این نشان‌دهنده حساسیت است. حساسیت

<sup>۱</sup> Interdependence Theory

<sup>۲</sup> Sensitivity

به هزینه‌هایی اشاره دارد که یک بازیگر در صورت تغییر سیاست‌های داخلی یا خارجی متحمل می‌شود. این هزینه‌ها در چارچوب یک سیاست خاص و بدون تغییر ساختار داخلی یا خارجی اعمال می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۹).

- آسیب‌پذیری<sup>۱</sup>: به هزینه‌هایی اشاره می‌کند که یک کشور برای رهایی از یک وابستگی متقابل و تغییر ساختار روابط خود متحمل می‌شود. آسیب‌پذیری به معنای عدم وجود گزینه‌های جایگزین در یک رابطه است (وحیدی راد، ۱۳۹۲). به عنوان مثال، کشوری که به شدت به واردات انرژی از یک منبع خاص وابسته است و گزینه‌های جایگزین اندکی دارد، دارای آسیب‌پذیری بالایی است، حتی اگر بتواند به سرعت به نوسانات قیمت حساسیت نشان دهد. کشورها ممکن است در یک حوزه حساسیت بالایی داشته باشند؛ اما آسیب‌پذیری پایینی داشته باشند، به این معنی که اگرچه به سرعت تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اما می‌توانند به راحتی با تغییر منابع یا سیاست‌ها از آن وابستگی رها شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۴۹).

نظریه وابستگی متقابل که به عنوان لیبرالیسم پیچیده نیز شناخته می‌شود، چندین فرض اساسی را مطرح می‌کند که آن را از رویکردهای سنتی تر مانند رئالیسم متمایز می‌سازد. در تبیین وابستگی متقابل می‌توان موردهای زیر را برشمرد؛ از قبیل: ۱. هرچقدر شبکه‌های ارتباطی زیادتر باشد، وظیفه و تأثیر منحصربه‌فرد دولت همچون یگانه بازیگر صحنه روابط بین‌الملل کاسته می‌شود. بدین‌سان، نظریه وابستگی متقابل تئوری مرکزی بودن دولت را کنار می‌گذارد. این کانال‌ها را می‌توان به‌عنوان روابط مابین دولت‌ها، روابط فرا حکومتی و فراملی توضیح داد (مشیرزاده ۱۳۸۶: ۵۰). ۲. در دسترس بودن شبکه‌های گوناگون منجر به کاهش ستیزه‌گری و استحکام در پیوندها می‌شود، زیرا از هم‌پاشیدگی روابط فی‌نفسه مخارج هنگفتی را برای طرف‌های متقابل در برخواهد داشت. ۳. نیات کشورها در نبود برنامه کافی یا روش کار معین، گوناگون‌تر شده و فقط به رویدادهای نظامی و جنگی محصور نمی‌شود. بسا که مشکلات مرتبط به رویدادهای رفاهی و بازرگانی هم در برنامه کاری آن‌ها قرار می‌گیرد.

۴. پیش‌نیاز حصول و کسب رویدادهای رفاهی و بازرگانی نیز نگرش و دقت مخصوص به خطی مشی‌های زیرین و پایینی است و فی‌نفسه به رفاه ختم نمی‌شود؛ ۵. در غیاب خط‌مشی مبنی بر اجبار، نوع پیوند مسلط بر گستره نظام جهانی هم متحول می‌گردد. ۶. هدف و انگیزه دولت‌ها در

<sup>1</sup>. Vulnerability

قالب موضوعات رفاهی و اقتصادی بیش تر در وابستگی متقابل مورد توجه قرار می‌گیرند. ۷. به دلیل وجود کانال‌های ارتباطی گوناگون، ستیزه‌جویی و تندی در روابط کاهش می‌یابد. ۷. دولت و کشورها در وابستگی متقابل نامتقارن، کمتر می‌توانند از این نوع وابستگی برای چانه‌زنی بهره ببرند و وحشت کشورهای ضعیف از بدتر شدن موقعیت، منجر به تحکیم و تأیید این روابط ناهمگون می‌شود (صباغیان و سروسنانی، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

در یک نگاه کلان پس از جنگ سرد، وابستگی متقابل اقتصادی و جهانی‌سازی، سیاست خارجی کشورها را به سمت دیپلماسی اقتصادی سوق داد تا توسعه، جذب سرمایه و دسترسی به بازارها را تسهیل کند. چین، با شناسایی نیازهای داخلی و وابستگی به انرژی، استراتژی مشارکت‌های فراگیر را از آمریکای لاتین تا غرب آسیا پیگیری می‌کند. این رویکرد، اقتصاد متمرکز را به اقتصاد باز تبدیل کرده و وابستگی متقابل با غرب و آمریکا را افزایش داد. بر همین اساس این تحقیق بر دیپلماسی اقتصادی چین تأکید دارد که از طریق همکاری‌های راهبردی مانند توافق ۲۵ ساله، وابستگی متقابل به دنبال آن است تا مناسبات با ایران را در قالب اهداف اقتصاد سیاسی چین (ارتقا قدرت و موازنه با غرب) نهادینه سازد. در رابطه ایران-چین، حساسیت ایران مشهود است. تغییرات در تقاضای انرژی یا سیاست‌های اقتصادی چین (مانند کاهش واردات نفت به دلیل تنوع منابع) بلافاصله اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا چین بزرگترین خریدار نفت ایران و اصلی‌ترین شریک تجاری تهران محسوب می‌شود. این حساسیت از ظرفیت مکمل اقتصادی دو کشور ناشی می‌شود، که ضمن آن ایران به سرمایه‌گذاری چینی در انرژی، صنعت و زیرساخت‌ها وابسته است. در بخش آسیب‌پذیری نیز ایران آسیب‌پذیری عمیق‌تری دارد. تحریم‌های غرب ایران را به چین وابسته کرده و اگر چین روابط را کاهش دهد (به دلیل فشار آمریکا یا منافع ژئوپلیتیک)، ایران با هزینه‌های بالا برای یافتن جایگزین مواجه می‌شود. چین، با گزینه‌های متنوع جهانی، کمتر آسیب‌پذیر است و از این وابستگی برای بهره‌برداری استراتژیک استفاده می‌کند.

با توجه به آنچه که گفته شد، این پژوهش با اتکا به نظریه وابستگی متقابل به دنبال بررسی این مدعاست که سطوح گوناگون همکاری‌های راهبردی چین، علاوه بر فراهم آوردن فرصت ارزیابی ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی طرف مقابل برای همکاری بلندمدت، منجر به ایجاد وابستگی متقابل با کشور هدف می‌شود. این وابستگی متقابل در بلندمدت، آن کشور را در منظومه اهداف اقتصاد سیاسی بین‌المللی چین (ارتقا در چارچوب قدرت بین‌المللی و موازنه در

برابر غرب) تعریف و نهادینه می‌کند. چهارچوب نظری وابستگی متقابل کمک می‌کند تا چگونگی استفاده چین از دیپلماسی اقتصادی و همکاری‌های راهبردی برای دستیابی به اهداف اقتصاد سیاسی بین‌المللی قابل درک باشد. این نظریه نشان می‌دهد که چگونه پکن با ایجاد وابستگی متقابل با کشورهایی مانند ایران، نفوذ خود را بدون استفاده از ابزارهای سنتی قدرت سخت، افزایش می‌دهد و موقعیت خود را در نظم جهانی در پرتو مفاهیم سه گانه «جهانی شدن»، «وابستگی متقابل» و همکاری‌های راهبردی» تقویت می‌کند.

### ۳. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر در سه بخش اصلی، به بررسی جامع همکاری‌های راهبردی چین در سپهر سیاست خارجی، ماهیت دیپلماسی اقتصادی این کشور در پرتو این همکاری‌ها و در نهایت مطالعه موردی روابط ایران و چین در پرتو توافق ۲۵ ساله می‌پردازد.

#### ۱-۳ جایگاه مشارکت‌های راهبردی در ابتکار کمربند و راه چین: تحلیلی بر دیپلماسی اقتصادی، وابستگی متقابل و موازنه ژئوپلیتیک

طرح کلان "کمربند-راه"<sup>۱</sup> که توسط رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۳ معرفی شد، یکی از جاه‌طلبانه‌ترین پروژه‌های زیرساختی تاریخ است. این طرح، الهام گرفته از جاده ابریشم باستانی، شامل دو بخش اصلی است: "کمربند اقتصادی جاده ابریشم" (زمینی) که چین را از طریق شش کریدور اقتصادی به اروپا، آسیای مرکزی و خاورمیانه متصل می‌کند، و "جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱" که بر مسیرهای دریایی تمرکز دارد و بیش از ۱۵۰ کشور و سازمان بین‌المللی را در بر می‌گیرد. هدف اصلی این طرح، تقویت اتصال جهانی از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها مانند راه‌آهن، بندرها، خطوط لوله انرژی و شبکه‌های دیجیتال است که تا نیمه اول ۲۰۲۵، به رکورد ۶۶.۲ میلیارد دلار در قراردادهای ساختمانی و ۵۷.۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری رسیده است. این طرح نه تنها رشد اقتصادی چین را تضمین می‌کند، بلکه نفوذ سیاسی و فرهنگی آن را گسترش می‌دهد.

در چارچوب طرح کلان کمربند-راه، همکاری‌های راهبردی چین با دیگر کشورها جایگاه محوری دارد. چین از سطوح مختلف مشارکت راهبردی - از "مشارکت غیرراهبردی"<sup>۲</sup> تا

1. Belt and Road Initiative - BRI

2. Non-strategic participation

"مشارکت راهبردی ویژه"<sup>۱</sup> - برای ارزیابی ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی شرکا استفاده و وابستگی متقابل ایجاد می‌کند. این مشارکت‌ها، ابزار دیپلماسی اقتصادی چین هستند تا کشورها را در منظومه اهدافش (مانند موازنه با غرب و ارتقای قدرت جهانی) نهادینه کند. در این طرح، این همکاری‌ها پروژه‌ها را تسهیل می‌کنند؛ مثلاً مشارکت جامع راهبردی با ایران (توافق ۲۵ ساله) ایران را به زنجیره تأمین انرژی و تجاری چین پیوند می‌زند، در حالی که با کشورهایی مانند پاکستان (کریدور اقتصادی چین-پاکستان) یا لائوس (راه آهن چین-لائوس)، نفوذ اقتصادی را تقویت می‌کند. این رویکرد، طرح کلان کمربند-راه را از یک پروژه زیرساختی به یک استراتژی جهانی تبدیل کرده است. به طوری که مشارکت‌های راهبردی، امنیت انرژی، بازارهای جدید و اتحادهای سیاسی را تضمین می‌کنند، اما عدم تقارن قدرت، آسیب‌پذیری شرکا را افزایش می‌دهد. در این چارچوب بعد از ابتکار کمربند-راه، چین تلاش کرده است با ایجاد همکاری‌های راهبردی یا مشارکتی مقدمات تحقق این کلان ایده را فراهم کند؛ بدین صورت که با وارد کردن و اتصال کشورها و مناطق به این ابتکار، ضمن ایجاد وابستگی متقابل از طریق همکاری‌های راهبردی، از سویی مانع نگاه مقطعی کشورها و مناطق به ابتکار کمربند-راه شده و از سویی دیگر تداوم تعهد به این کلان ایده را تضمین کند.

### ۲-۳. همکاری‌های راهبردی در سپهر سیاست خارجی چین

جمهوری خلق چین در فضای بین‌المللی پس از جنگ سرد که با پایان دوقطبی‌گرایی و ظهور پیچیدگی‌های نوین همراه بود، دست به بازتعریف جوهر دیپلماسی خود زد. در این دوران، مفهوم «مشارکت»<sup>۲</sup> به جای «ائتلاف»<sup>۳</sup> به کانون توجه در سیاست خارجی چین تبدیل شد. این انتخاب واژگان صرفاً یک تفاوت لفظی نیست، بلکه نشان‌دهنده یک تغییر بنیادین در رویکرد استراتژیک پکن است. هدف اصلی این الگو، «جست‌وجوی نقاط مشترک با حفظ اختلافات»<sup>۴</sup> است که به چین اجازه می‌دهد تا با طیف وسیعی از کشورها، حتی آن‌هایی که دارای سیستم‌های سیاسی یا ایدئولوژی‌های متفاوت هستند، بر اساس منافع مشترک همکاری کند و از ورود به درگیری‌های ایدئولوژیک یا تعهدات نظامی اجتناب کند (Li & Ye, 2019).

1. Special strategic partnership

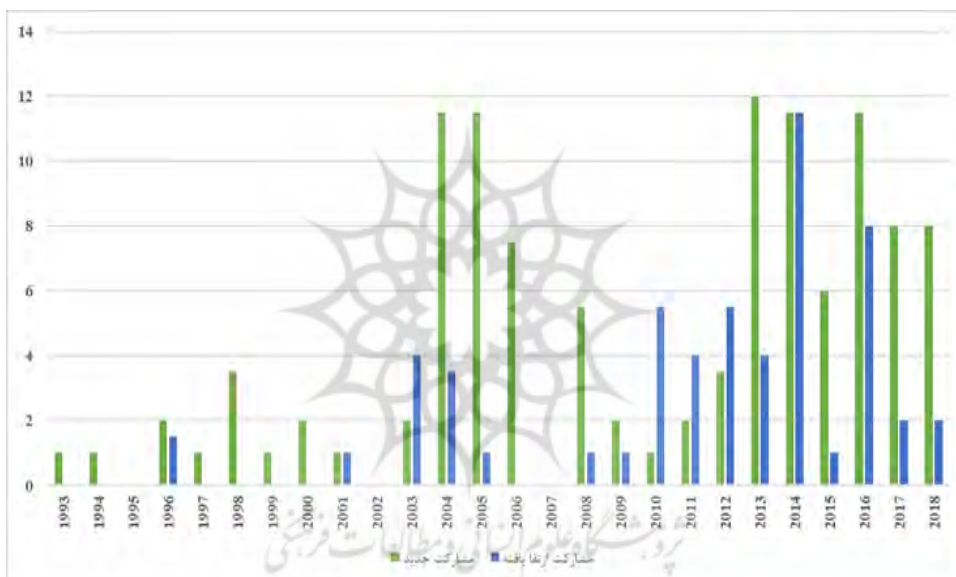
2. Partnership

3. Alliance

4. seeking common ground while reserving differences

اولین مشارکت راهبردی پکن با برزیل در سال ۱۹۹۳ امضا شد که نقطه آغازی برای گسترش این مفهوم در سراسر جهان بود. از آن زمان، الگوی «مشارکت راهبردی» به یکی از برجسته‌ترین ابعاد دیپلماسی چین تبدیل شده است (Li & Ye, 2019). این رویکرد انعطاف‌پذیر به چین امکان می‌دهد تا روابط خود را بدون ورود به اتحادهای سنتی نظامی که اغلب دارای تعهدات دفاعی متقابل و محدودیت‌های ژئوپلیتیک هستند، گسترش دهد. در مقابل، مشارکت‌ها بر همکاری‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی، و گاهی امنیتی غیرالزام‌آور تمرکز دارند.

نمودار ۱: انواع جدید و ارتقایافته مشارکت‌های چین (۲۰۱۸ - ۱۹۹۳)



منبع : the Ministry of Foreign Affairs, People's Republic of China, 2020

**ضرورت‌ها و اهداف همکاری‌های راهبردی در سیاست خارجی چین:** ضرورت‌های تعقیب همکاری‌های راهبردی برای چین متعدد و چندوجهی است. سیاست خارجی چین نه تنها در حال توسعه و گسترش ارتباطات با دیگر دولت‌ها و کنشگران بین‌المللی است، بلکه در حال انطباق دادن خویش با تحولات و دگرگونی‌های نوین است؛ دگرگونی‌هایی که اجازه می‌دهد چین از یک طرف مسائل داخلی و از طرف دیگر تکالیف، مأموریت‌ها و ارتباطات جهانی خویش را در نظر بگیرد؛ بنابراین عزیمت در این راه، خود موجب شده است تا بی‌اهمیت‌ترین مناسبات بین‌المللی

نیز در دستور کار سیاست خارجی چین قرار بگیرد و انگیزه‌های جهانی این کشور، همه جهان از پاسیفیک تا آفریقا را در برگیرد. عملکرد چین بر پایه این بینش است که جهانی شدن اقتصاد، وابستگی متقابل اقتصادی، رقابت بین‌المللی، تحرک سرمایه و فناوری، اصلاحات و سیاست اقتصادی، لزوم گسترش روابط اقتصادی و تجاری، لزوم جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه تجارت خارجی، انرژی و... نمی‌تواند از نگاه دور بماند. این عوامل موجب شده تا چین نگاه سنتی خویش را از امنیت صرف به توسعه اقتصادی، به‌ویژه به سمت همکاری‌های راهبردی معطوف سازد (خانی جوی‌آباد، ۱۳۹۶: ۸۸-۹۸) **گونه‌های همکاری راهبردی**: چین سطوح مختلفی از مشارکت را در پیش گرفته که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری و درجه‌بندی روابط پکن با کشورهای مختلف بر اساس منافع و عمق همکاری است.

شکل ۱: دسته‌بندی رایج‌ترین انواع مشارکت چین با کشورهای دنیا



منبع: یافته‌های نگارندگان

این گونه‌ها شامل موارد زیر هستند :

- مشارکت غیرراهبردی: روابط عمومی و ابتدایی که فاقد عمق استراتژیک هستند.
- مشارکت راهبردی<sup>۱</sup>: این سطح نشان‌دهنده تعهد به همکاری بلندمدت در حوزه‌های خاص است.

<sup>۱</sup>. Strategic Partnership

- مشارکت همکاری راهبردی<sup>۱</sup>: این سطح عمیق‌تر از مشارکت راهبردی است و شامل همکاری‌های گسترده‌تر در حوزه‌های بیشتری می‌شود.
- مشارکت جامع راهبردی<sup>۲</sup>: این یکی از بالاترین سطوح مشارکت است که به معنای همکاری همه‌جانبه در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است.
- مشارکت راهبردی جامع همکاری<sup>۳</sup>: این سطح به معنای تعمیق بیشتر مشارکت جامع راهبردی است.
- مشارکت راهبردی ویژه<sup>۴</sup>: بالاترین سطح از مشارکت که به معنای روابط بسیار نزدیک و استراتژیک است (Braga, Sangar, 2019: 132).

جدول شماره ۲: مقایسه رویکردهای اتحاد، مشارکت و همکاری

ویژگی	نحوه همکاری	رویکرد
در زمان صلح شکل گرفته و عموماً شخص ثالث را هدف قرار می‌دهد	توافق رسمی دولت‌های مستقل برای همکاری نظامی است. بقای طرفین به هم گره خورده و هرگونه تهدیدی علیه یکی به معنای تهدید علیه دیگری تلقی می‌شود	اتحاد
مشارکت‌های استراتژیک می‌توانند از تعهدات نظامی عاری باشند	در سطح پایین‌تر از اتحاد استراتژیک بوده، طرفین مناسبات عمیق و انکارناپذیر دارند و نمی‌توانند بدون طرف دیگر در جهت پیشبرد اهداف خود گام بردارند	مشارکت
حساسیت نسبت به تصمیمات و رفتار طرفین پایین و روابط سست و شکننده است	کشورها بدون اینکه سیاست‌های خود را با یکدیگر منطبق و سازگار کرده باشند و به صورت یک‌جانبه عمل نمایند، سیاستی هماهنگ داشته باشند	همکاری

منبع: یافته‌های نگارندگان

جدول ۲ و شکل ۱ انواع و تحولات مشارکت‌های چین را در طول زمان نشان می‌دهد که بیانگر توسعه و پیچیدگی فزاینده شبکه روابط خارجی پکن است. این سیستم طبقه‌بندی به چین اجازه می‌دهد تا روابط خود را به صورت دقیق تنظیم کند و سطح تعهد و همکاری را با توجه به منافع ملی و ظرفیت‌های هر شریک بهینه سازد. این رویکرد انعطاف‌پذیر، سنگ بنای دیپلماسی چین در قرن

<sup>1</sup>. Strategic Cooperative Partnership

<sup>2</sup>. Comprehensive Strategic Partnership

<sup>3</sup>. Comprehensive Strategic Cooperative Partnership

<sup>4</sup>. Special Strategic Partnership

بیست‌ویکم است. بنابراین، با مطالعه سیاست خارجی پکن می‌توان استنباط کرد که این کشور با تمام قوا در حال گسترش مشارکت‌های راهبردی خویش در زمینه‌های گوناگون با شمار زیادی از دولت‌ها در جهان است. در این ارتباط، پکن با ارائه الگوهای خلاقانه در خور هر محدوده و مشخص کردن سطوح آشکار برای همکاری و مشارکت‌های چندجانبه و دوجانبه توانسته است چهره‌ای روشن و شفاف از ارزش دولت‌های دنیا برای تأمین امنیت و گسترش اقتصادی خویش ترسیم کند. به گونه‌ای که در حال حاضر تمام کشورهای دنیا به‌خصوص دولت‌های آفریقایی و آسیایی نیز به قدرت و توانایی‌های پکن واقف شده‌اند و در تلاش توسعه پیوند راهبردی خویش با چین هستند.

ایجاد توافقنامه همکاری راهبردی به یکی از سبک‌های جدید همیاری برای دولت‌ها در پیوند با همدیگر به‌خصوص چین تبدیل شده است. دولت‌ها به‌ویژه چینی‌ها کوشش می‌کنند تا به‌منظور تأمین قسمتی از انگیزه‌های سیاسی و اهداف خویش و منابع مورد احتیاج از اقتباس این نگرش نوین استفاده کامل ببرند و به انگیزه‌های اقتصادی که یکی از عمده‌ترین عامل‌های پایداری بخش و عمق‌دهنده همکاری راهبردی است پاسخ گویند. بر این اساس از نگاه چین دیپلماسی همکاری راهبردی می‌تواند از پیکار و جنگ چین و آمریکا بر سر متحدین نظامی پیشگیری کند و اعتماد راهبردی میان چین و دولت‌های مستقل و همسایه را استوار سازد و شروطی را برای گسترش صلح‌آمیز چین و استحکام راهبردی بین‌المللی ایجاد کند.

### ۳-۳. دیپلماسی اقتصادی چین در پرتو همکاری راهبردی

در طول دو دهه گذشته، چین با درک تحولات عمیق در نظام بین‌الملل، از جمله انقلاب‌های فناورانه، تطور معانی در مفهوم قدرت (از قدرت سخت به قدرت نرم و هوشمند)، افزایش وابستگی متقابل میان کشورها، فرایند بی‌سابقه جهانی شدن و تغییر هویت‌ها در سیاست خارجی چین (از یک قدرت انقلابی به یک قدرت مسئولیت‌پذیر)، ماهیت قدرت و نحوه اعمال آن را تغییر داده است. این تغییرات، پکن را به سمت سیاست خارجی‌ای سوق داده که بر وابستگی به تجارت خارجی، خیزش مسالمت‌آمیز<sup>۱</sup>، درک و شناخت عمیق از تغییر و تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (مانند چالش‌های تروریسم، امنیت انرژی، و احیای جاده ابریشم نوین) متمرکز است (Lardy, 2003:1). در نتیجه، ماهیت قدرت در این کشور از قدرت سنتی و قاعده‌پذیر به قدرت نرم، وابستگی متقابل اقتصادی و همکاری‌های راهبردی قاعده‌ساز حرکت کرده است (Buzan, 2010:18).

<sup>۱</sup>. Peaceful Rise

دیپلماسی اقتصادی چین نه تنها نتیجه نیازهای اقتصادی داخلی این کشور است، بلکه انعکاسی از جاه‌طلبی‌های پکن برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی مسئولیت‌پذیر و تأثیرگذار است. با رشد سریع اقتصادی که چین از آن برخوردار بوده، نیاز به منابع انرژی پایدار، مواد خام فراوان و بازارهای مصرف جدید برای محصولات تولیدی این کشور به یک ضرورت استراتژیک تبدیل شده است. علاوه بر این، پکن به دنبال افزایش نفوذ و جایگاه خود در نظام بین‌الملل بدون درگیر شدن در رویارویی مستقیم با قدرت‌های موجود به‌ویژه ایالات متحده است و در این راستا بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماسی اقتصادی به تحقق این هدف یاری رسانده است. مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی اقتصادی چین شامل موارد زیر است:

- گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری: چین با ترویج گسترده تجارت و سرمایه‌گذاری دوجانبه، روابط اقتصادی خود را با کشورهای مختلف تعمیق می‌بخشد. توافقات تجارت آزاد، تسهیلات گمرکی و تشویق شرکت‌های چینی به سرمایه‌گذاری در خارج از کشور مهم‌ترین محورهای بکارگیری شده از سوی چینی‌هاست (Yan, 2015: 163-167). شرکت‌های دولتی و خصوصی چینی به صورت گسترده در بخش‌های مختلف اقتصادی کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند، از جمله در معادن، انرژی، زیرساخت‌ها، و تولید (سیفی، ۱۴۰۱: ۵۲۷). افزایش حجم مبادلات تجاری و انعقاد موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد دوجانبه و چندجانبه، سنگ بنای دیپلماسی اقتصادی چین است.
- اعطای وام و کمک‌های مالی: این کشور از طریق اعطای وام‌ها و کمک‌های مالی به کشورهای در حال توسعه، نفوذ خود را افزایش می‌دهد. این وام‌ها اغلب برای پروژه‌های زیربنایی بزرگ مانند بنادر، راه‌آهن، جاده‌ها و نیروگاه‌ها اعطا می‌شوند که نه تنها به توسعه این کشورها کمک می‌کند؛ بلکه فرصت‌های جدیدی برای شرکت‌های چینی فراهم می‌آورد (سیفی، ۱۴۰۱: ۵۲۷). وام‌های دولتی و اعتبارات صادراتی برای پروژه‌های زیربنایی در کشورهای در حال توسعه، از ابزارهای اصلی نفوذ چین هستند. این وام‌ها گاهی منجر به نگرانی‌هایی درباره تله بدهی<sup>۱</sup> می‌شوند، اما چین این اتهامات را رد می‌کند و بر رویکرد "برد-برد" تأکید دارد (جهانگیری و ساعی، ۱۳۹۸: ۱۹۶).
- ابتکار کمربند - راه: این پروژه عظیم زیربنایی که در سال ۲۰۱۳ توسط شی جین‌پینگ مطرح شد، شبکه‌ای از مسیرهای تجاری زمینی (کمربند اقتصادی راه ابریشم) و دریایی

<sup>۱</sup>. Debt-trap Diplomacy

راه ابریشم دریایی قرن ۲۱) را در آسیا، آفریقا و اروپا ایجاد می‌کند. ابتکار کمربند و راه به چین امکان دسترسی به بازارهای جدید، تأمین منابع و کاهش هزینه‌های حمل و نقل را می‌دهد و در عین حال، به کشورهای شرکت‌کننده در پروژه نیز در توسعه زیرساخت‌ها کمک می‌کند (Jamshidi and Khatami, 2020:12).

- ترویج زبان و فرهنگ چینی (قدرت نرم): موسسات کنفوسیوسی<sup>۱</sup> مهم‌ترین ابزار گسترش قدرت نرم چین در سراسر جهان به شمار می‌روند. این تلاش‌ها به بهبود وجهه چین و ایجاد حسن نیت در میان مردم و دولت‌های دیگر کمک می‌کند که در نهایت به اهداف دیپلماسی اقتصادی این کشور یاری می‌رساند (ارغوانی، کریمیان ۱۴۰۰:۱۳۸).
- گردشگری: توسعه صنعت توریسم و تشویق شهروندان چینی به سفر به خارج از کشور، نه تنها به اقتصاد کشورهای مقصد کمک می‌کند، بلکه به تقویت روابط فرهنگی و انسانی نیز می‌انجامد.
- رسانه‌های بین‌المللی: چین با سرمایه‌گذاری در رسانه‌های بین‌المللی مانند سی سی تی وی<sup>۲</sup> و شینهوا<sup>۳</sup> روایت‌های خود را از طریق این رسانه‌ها ترویج می‌کند و به شکل‌دهی افکار عمومی جهانی به نفع خود می‌پردازد (Ding, 2014:9).
- نهادسازی موازی: چین اقدام به ایجاد نهادهای مالی و توسعه‌ای موازی با نهادهای غربی کرده است، مانند بانک توسعه جدید (NDB) که توسط بریکس تأسیس شد (Grosse & Gamsso, 2021: 5). همچنین سازمان بریکس، بین‌المللی کردن یوآن و ... نمونه‌هایی از این نهادسازی موازی را نشان می‌دهد که تلاش پکن برای ایجاد ساختارهای جدید برای تسهیل دیپلماسی اقتصادی و گسترش نفوذ خود را آشکار می‌سازد.
- دیپلماسی دیجیتال و فناوری: سرمایه‌گذاری در فناوری‌های ارتباطات از راه دور (مانند 5G توسط هواوی) و گسترش نفوذ دیجیتال، یکی دیگر از ابزارهای نوین دیپلماسی اقتصادی چین است.

1. Confucius Institutes

2. CCTV

3. Xinhua

جدول شماره ۳: نهاد سازی موازی چین در برابر نهاد های بین المللی

نهاد های بین المللی غربی	نهاد سازی مالی بین المللی چین
بانک جهانی	گروه بریکس، بریکس پلاس
بانک توسعه آسیایی	بانک توسعه جدید آسیایی
صندوق بین المللی پول	بانک سرمایه گذاری زیر ساخت آسیایی
مکانیسم بازار ارز بین الملل	سیستم پرداخت ارز
سیستم پرداخت مستمر	مکانیسم CIPS برای بین المللی کردن رمزینبی و سهم یوان در مبادلات تجاری از صفر در سال ۲۰۱۰ به ۵۳ درصد تا اکتبر ۲۰۲۵ و پیشی گرفتن از دلار

منبع: (میرترابی، فلاح، ۱۴۰۱: ۴۲۳)

از این رو عواملی چون اشتغال نیروی کار چین در خارج از کشور، انتقال صنایع دست دوم چین به کشورهای در حال توسعه، حضور فعال در مناطق ژئوپلیتیک جهان، نفوذ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای جهان و... می تواند به این اهداف و رویه ها شکل دهد.

### ۳-۴. همکاری راهبردی و وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی

پکن برای تأمین نیازهای اقتصادی و سیاسی فزاینده خود، به ایجاد ارتباطات اقتصادی و سیاسی عمیق و همکاری‌های راهبردی با کشورهای مهم در غرب آسیا، آمریکای لاتین، آفریقا، آسیای مرکزی و کشورهای همسایه دست زده است. این کشور تلاش می کند نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در پرتو همکاری‌های راهبردی با ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی افزایش دهد. این وابستگی از طریق واردات انرژی و مواد خام، جذب سرمایه خارجی، اتخاذ فناوری و اجرای پروژه‌های عظیم مانند ابتکار "کمربند-راه" صورت می گیرد. این وابستگی متقابل نه تنها به معنای پیوند عمیق اقتصادی است، بلکه به وابستگی سیاسی نیز منجر می شود، به طوری که کشورهای هدف به دلیل منافع اقتصادی خود، تمایل کمتری به مخالفت با مواضع سیاسی چین پیدا می کنند و در بسیاری از موارد با پکن همسو می شوند (Li & Ye, 2019:67).

در منطقه غرب آسیا نیز الگوی همکاری قابل توجه است. همکاری کشورهای خاورمیانه با بیجینگ را می توان بر پایه جایگاهشان به «دولت‌های محوری»، «دولت‌های میانجی»، «دولت‌های کلیدی» و «دولت‌های هوادار» دسته بندی کرد که شبکه ای از راهبرد همکاری پکن در این ناحیه را با هم تشکیل می دهند: ۱. دولت‌های محوری به کشورهای منطقه ای با قدرت جامع اشاره

می‌کند که به‌مثابه مرکز یا محور در کانال راهبردی بین‌المللی پکن عمل می‌کنند. این قدرت‌ها (عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران) از لحاظ نظامی، اقتصادی یا سیاسی قدرتمند و برای مصالح پکن ضروری هستند؛ ۲. دولت‌های میانجی به آن گونه از کشورهای منطقه گفته می‌شود که وضعیت به‌خصوص دارند و به‌مثابه پل‌هایی میان پکن و سایر قدرت‌های نیرومند رفتار می‌کنند. آن‌ها در اختیار مصالح کلی پکن در منطقه و بالاتر از آن هستند، رژیم اسرائیل در این گروه قرار می‌گیرد؛ ۳. دولت‌های کلیدی آن گونه از دولت‌های متوسط خاورمیانه هستند که قابلیت تأثیر بر کشورهای همسایه خود دارند. عراق در چنین گروهی جای می‌گیرد؛ ۴. دولت‌های هوادار، آن گونه از کشورها هستند که از نظر جمعیت، اندازه و حجم اقتصادی نسبتاً کوچک هستند، ولی شدت بالایی از دوستی را به پکن نشان داده و میل زیادی به مشارکت‌های تجاری و اقتصادی دوسویه دارند. بدین جهت، این دولت‌ها به‌مثابه سنگ‌راهی برای صیانت از مصالح ویژه پکن در خاورمیانه عمل می‌کنند. کشورهای کویت، اردن، عمان، و قطر در این دسته‌بندی جای می‌گیرند.

جدول شماره ۴: چهار سطح مشارکت‌های چین در خاورمیانه

نوع مشارکت	سال مشارکت	نقش شرکا	شرکا
مشارکت راهبردی جامع	۲۰۱۶	دولت محوری	ایران
مشارکت راهبردی جامع	۲۰۱۶	دولت محوری	عربستان سعودی
مشارکت راهبردی جامع	۲۰۱۷	دولت میانجی	رژیم اسرائیل
مشارکت راهبردی	۲۰۱۵	دولت کلیدی	عراق
مشارکت راهبردی جامع	۲۰۱۸	دولت هوادار	امارات متحده عربی
مشارکت راهبردی	۲۰۱۴	دولت هوادار	قطر
مشارکت راهبردی	۲۰۱۸	دولت هوا دار	کویت
مشارکت راهبردی	۲۰۱۸	دولت هوادار	عمان
-	-	نبود مشارکت	بحرین

منبع: یافته‌های نگارندگان

جدول بالا، چهار سطح مشارکت چین در خاورمیانه را نشان می‌دهد که بازتاب‌دهنده رویکرد متنوع پکن در قبال این منطقه حساس است. این رویکرد به چین اجازه می‌دهد تا روابط خود را با هر کشور به صورتی خاص تنظیم کند و حداکثر بهره‌برداری را از ظرفیت‌های منطقه‌ای داشته باشد. در نهایت، دیپلماسی اقتصادی چین، ابزاری قدرتمند برای پیشبرد اهداف استراتژیک این کشور در قرن بیست‌ویکم است که بر پایه همکاری، وابستگی متقابل و بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی شدن بنا شده است.

جدول شماره ۵: گونه‌های مشارکت راهبردی چین

ویژگی	نمونه	تعاریف	انواع مشارکت
بالاترین سطح روابط دوجانبه	پاکستان (۲۰۱۵)	مشارکت همکارانه راهبردی تحت هر شرایط	مشارکت ویژه
عمیقاً با اقتصاد چین ادغام شده‌اند	روسیه (۲۰۱۱) ویتنام (۲۰۰۸) لائوس (۲۰۰۹) کامبوج (۲۰۱۰) میانمار (۲۰۱۱) تایلند (۲۰۱۲) اتحادیه آفریقا (۲۰۱۵) سنگال ۲۰۱۶	گفتنی است که سیاست، اقتصاد، امنیت و ثبات نیز در کنار توسعه اقتصادی به‌عنوان هدف اصلی تعامل دوجانبه کشورها محسوب می‌شود	مشارکت راهبردی همکارانه جامع
از لحاظ اقتصادی در شرایط فعلی و آینده چین	اتحادیه اروپا (۲۰۰۳) فرانسه (۲۰۰۴) ایتالیا (۲۰۰۴) اسپانیا (۲۰۰۵) یونان (۲۰۰۶) دانمارک (۲۰۰۸) آفریقای جنوبی (۲۰۱۰) برزیل (۲۰۱۲) بلاروس (۲۰۱۳) مصر (۲۰۱۴) الجزایر (۲۰۱۴) آرژانتین (۲۰۱۴) ایران (۲۰۱۶) عربستان (۲۰۱۶) امارات متحده عربی (۲۰۱۸)	در سطوحی بالاتر و با برنامه‌های گسترده‌تر و سازوکارهای رسمی‌تر برای همکاری	مشارکت راهبردی جامع

ویژگی	نمونه	تعاریف	انواع مشارکت
از منظر دفاعی دارای اهمیت خاصی هستند	کره جنوبی (۲۰۰۸) افغانستان (۲۰۱۲) سریلانکا (۲۰۱۳) بنگلادش (۲۰۱۶)	بیشتر در زمینه‌های امنیتی و راهبردی مشارکت دارند و در حوزه اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری همکاری کمتری با یکدیگر دارند	مشارکت همکارانه راهبردی
تدریجی و بلندمدت تسهیل معاملات تجاری ایجاد همکاری‌های امنیتی سرمایه‌گذاری‌های هنگفت دوجانبه	آ.سه. آن (۲۰۰۳) نیجریه (۲۰۰۵) کانادا (۲۰۰۵) آنگولا (۲۰۱۰) قرقیزستان (۲۰۱۳) ترکمنستان (۲۰۱۳) اوکراین (۲۰۱۱) قطر (۲۰۱۴) کاستاریکا (۲۰۱۵) سودان (۲۰۱۵) اردن (۲۰۱۵) جمهوری چک (۲۰۱۶) جیبوتی (۲۰۱۷)	برخی از جنبه‌های روابط میان دو کشور تأثیر راهبردی دارند و طرف مقابل دارای منابع راهبردی است و یا اینکه به منابع یا تجارتی دسترسی دارد که چین برای آن ارزش خاصی قائل است	مشارکت راهبردی
روابط سیاسی و امنیتی خاصی ندارند	آذربایجان گرجستان ارمنستان مولدوای	روابط چین با آنها از اهمیت سیاسی و امنیتی خاصی برخوردار نیست	مشارکت غیرراهبردی

منبع: یافته‌های نگارندگان

بنابراین، با مطالعه روابط خارجی چین، می‌توان استنباط کرد که این کشور با تمام قوا در حال گسترش مشارکت‌های راهبردی خویش در زمینه‌های گوناگون با شمار زیادی از دولت‌های جهان است. در این ارتباط، پکن با ارائه الگوهای خلاقانه، در خور هر محدوده و مشخص کردن سطوح آشکار برای همکاری و مشارکت‌های چندجانبه و دوجانبه توانسته است چهره‌ای روشن و شفاف از ارزش دولت‌های دنیا برای تأمین امنیت و گسترش اقتصادی خویش ترسیم کند. به گونه‌ای که در حال حاضر تمام کشورهای دنیا به خصوص دولت‌های آفریقایی و آسیایی نیز به قدرت و توانایی‌های پکن واقف شده‌اند و در تلاش توسعه پیوند راهبردی خویش با چین هستند.

### ۳-۵. مطالعه موردی همکاری راهبردی ایران و چین در پرتو توافق ۲۵ ساله

اگرچه پرداختن به موضوع توافق ۲۵ ساله ایران و چین نشانگر اهمیت این رویداد برای منافع ملی ایران است اما درک دقیق و علمی تر این توافق زمانی حاصل می‌شود که دانست که جایگاه آن در منظومه رویکرد مشارکتی چین در سیاست خارجی کجا بوده و در مقایسه با همکاری‌های مشابه با سایر کشورها این مشارکت با ایران از چه جایگاهی برخوردار است. از این رو محورهای طرح شده در بخش پیشین بنیانی فکری را فراهم ساخت تا با شناخت از نوع طبقه بندی چین از همکاری‌های بین‌المللی بستر برای درک همکاری این کشور با ایران مهیا شود.

بخش حاضر به بررسی دقیق ابعاد همکاری راهبردی ایران و چین، به‌ویژه در پرتو "برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین" معروف به "توافق ۲۵ ساله" می‌پردازد. روابط میان ایران و چین، به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد و تغییر مواضع سیاست خارجی پکن از "عدم تعهد" به "همکاری و مشارکت"، به آرامی و با تمرکز بر پیوندهای اقتصادی گسترش یافته است. سنگ بنای همکاری‌های اقتصادی دو کشور از اواخر دهه ۱۳۶۰ لغایت اوایل دهه ۱۳۸۰ و قبل از تحریم‌های اقتصادی کشورمان بنیان نهاده شد. همچنین در دو دهه اخیر، توافقات مهمی در عرصه انرژی، از جمله سرمایه‌گذاری چین در بخش نفت و گاز ایران، سبب تعمیق مشارکت میان دو کشور شده است. از سال ۱۹۹۳ به بعد، تعداد شرکای پکن در قالب توافق‌نامه مشارکت به صورت فزاینده‌ای افزایش یافته و این کشور امروزه با بیش از ده سازمان منطقه‌ای و صدها کشور، موافقت‌نامه همکاری راهبردی امضا کرده است. ایران نیز به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در غرب آسیا و دارای منابع عظیم انرژی، همواره مورد توجه استراتژیک چین بوده است (اسلامی، سلیمانی، ۱۴۰۱: ۶۳۸).

## زمینه‌ها و ضرورت‌های توافق ۲۵ ساله

"برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین" یک توافق همه‌جانبه سیاسی-راهبردی، اقتصادی و فرهنگی است. این سند در پی سفر شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین به تهران در سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۶ میلادی) مطرح شد و پس از سال‌ها مذاکره، در هفت فروردین ۱۴۰۰ (۲۷ مارس ۲۰۲۱) به امضای محمدجواد ظریف و وانگ یی، وزیرای خارجه دو کشور، رسید. زمینه‌های اصلی این توافق که هر دو کشور را به سمت چنین همکاری راهبردی‌ای سوق داده، شامل موارد زیر است:

- نیاز ایران به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی: ایران به دلیل سال‌ها تحریم‌های شدید بین‌المللی، با کمبود سرمایه‌گذاری خارجی، نیاز مبرم به مدرن‌سازی زیرساخت‌ها و دسترسی به فناوری‌های پیشرفته در بخش‌های مختلف اقتصادی به‌ویژه در صنعت نفت و گاز مواجه است. چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و دارای ظرفیت‌های عظیم سرمایه‌گذاری و تکنولوژیک، می‌تواند نیازهای ایران را در این زمینه‌ها برطرف کند (اسلامی، سلیمانی، ۱۴۰۱: ۶۳۸).
- نیاز چین به منابع انرژی و بازار: چین به عنوان بزرگترین واردکننده نفت و یکی از بزرگترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان، به منابع انرژی مطمئن و پایدار نیاز دارد. ایران با دارا بودن دومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی و چهارمین ذخایر بزرگ نفت در جهان، یک منبع حیاتی برای تأمین امنیت انرژی چین محسوب می‌شود. علاوه بر این، ایران با جمعیتی بیش از ۸۰ میلیون نفر، یک بازار مصرفی مهم برای کالاهای چینی و همچنین یک مرکز ترانزیتی حیاتی برای دسترسی به بازارهای منطقه محسوب می‌شود (Feng & Huang, 2014: 4).
- اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران: ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فرد خود، در تقاطع شرق و غرب و در مسیرهای تاریخی و نوین تجارت جهانی (از جمله ابتکار یک کمربند-یک راه) قرار دارد. این کشور می‌تواند دسترسی زمینی امن و کارآمد چین به منابع عظیم انرژی خلیج‌فارس و همچنین بازارهای اروپا و آفریقا را فراهم کند. از دیدگاه استراتژیک چینی‌ها، ایران همچنین به عنوان "آخرین سنگر پیشروی دنیای غرب برای تکمیل محاصره چین" دیده می‌شود، به‌ویژه با توجه به حضور نظامی آمریکا در مناطق اطراف چین. تقویت روابط با ایران، می‌تواند به چین در شکست این "محاصره" و ایجاد موازنه قدرت منطقه‌ای کمک کند (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۶).

- همسویی در برخی حوزه‌های سیاست خارجی: هر دو کشور در برخی مواضع بین‌المللی، مانند مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده، تأکید بر چندجانبه‌گرایی، و احترام به حاکمیت ملی کشورها، همسویی دارند. این همسویی سیاسی، زمینه را برای همکاری‌های راهبردی گسترده‌تر فراهم می‌کند.
- چین در پی این توافق، اهداف اقتصادی و سیاسی متعددی را دنبال می‌کند از جمله:

### اهداف اقتصادی:

- امکان دسترسی بلندمدت به منابع انرژی: این توافق به چین امکان دسترسی بلندمدت به منابع انرژی ایران را خواهد داد.
- گسترش بازارهای صادراتی و سرمایه‌گذاری: با سرمایه‌گذاری گسترده در زیرساخت‌های ایران (مانند بنادر، راه‌آهن، مخابرات)، چین نه تنها بازارهای جدیدی برای محصولات و خدمات خود ایجاد می‌کند، بلکه فرصت‌های جدیدی برای شرکت‌های ساختمانی و مهندسی چینی نیز فراهم می‌آورد (زرقان و اسکندران، ۱۳۹۵: ۱۱۳).
- ادغام ایران در طرح کمربند-راه: ایران به عنوان یک کاندیدای مشارکت استراتژیک برای BRI، نقش کلیدی در اتصال کریدورهای زمینی و دریایی این ابتکار ایفا می‌کند. توافق ۲۵ ساله نمود مهمی از این خواسته به حساب می‌آید و به چین کمک می‌کند تا طرح BRI را در منطقه غرب آسیا پیش ببرد. ارتباط چین با ۶۵ کشور در طرح جاده ابریشم نشان می‌دهد که ایران نیز در آن طرح جایگاه مهمی دارد.

### اهداف سیاسی:

- تقویت موقعیت در غرب آسیا: چین با گسترش نفوذ اقتصادی خود در منطقه، به دنبال افزایش وزن سیاسی و نفوذ خود در غرب آسیا است، منطقه‌ای که به طور سنتی تحت نفوذ قدرت‌های غربی بوده است.
- مقابله با نفوذ غرب و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا: این توافق به چین کمک می‌کند تا در برابر تلاش‌های غرب برای منزوی کردن ایران، موقعیت خود را تقویت کند و پیامی روشن به ایالات متحده مبنی بر عدم تمایل به پیروی از سیاست‌های تحریمی

واشنگتن بفرستد. این اقدام، بخشی از استراتژی گسترده‌تر چین برای ترویج نظم جهانی چندقطبی است.

- تضمین ثبات منطقه‌ای برای پیشبرد پروژه‌ها: چین برای پیشبرد پروژه‌های اقتصادی خود در منطقه به ثبات نیاز دارد. تقویت روابط با ایران، به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای مهم، می‌تواند به مدیریت تنش‌ها و حفظ ثبات کمک کند.

- ترویج دیپلماسی مشارکت‌جویانه: این توافق نمونه‌ای از رویکرد دیپلماسی مشارکت‌جویانه چین است که به پکن امکان می‌دهد تا بدون تعهدات نظامی، نفوذ خود را گسترش دهد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵: ۱۳).

توافق ۲۵ ساله بین ایران و چین، به عنوان یک مدل همکاری بین یک قدرت متوسط (ایران) و یک قدرت بزرگ (چین)، با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است که می‌تواند عملیاتی شدن یا موفقیت آن را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. تحریم‌های اولیه و ثانویه ایالات متحده آمریکا، بازگشت تحریم‌های بین‌المللی ناشی از فعال شدن مکانسیم ماشه، خروج شرکت‌های بزرگ دولتی از پروژه‌های اجرایی و سرمایه‌گذاری در ایران به دلیل نگرانی از تحریم‌ها و جایگزینی آنها با شرکت‌های کوچک خصوصی فاقد توان سرمایه‌گذاری عظیم، راه‌اندازی کریدورهای نوینی که ضمن تلاش برای حذف و انزوای ایران، توجه چین برای جذب کنشگران دخیل در این کریدورها و غفلت از کریدورهای با محوریت ایران را موجب شده است از جمله این قبیل چالش‌ها می‌باشد. همچنین رویکردها و مسائل منطقه‌ای ایران از جمله مناقشه با رژیم صهیونیستی، ریسک سرمایه‌گذاری در ایران را به شدت افزایش داده که این مهم در کنار مشکلات داخلی تحقق ظرفیت‌های توافق همکاری راهبردی بین چین و ایران را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

با این حال، بر اساس نظریه وابستگی متقابل، وجود متغیرهایی برای ایجاد ارتباط و تعمیق روابط بین ایران و چین الزامی است. این متغیرها نشان‌دهنده نقاط همگرایی و منافع متقابل هستند که بستر وابستگی متقابل را فراهم می‌کنند:

- تکمیل‌گری متقابل اقتصادی: اقتصاد ایران و چین به لحاظ منابع و نیازها مکمل یکدیگرند. ایران منبع غنی انرژی است و به سرمایه و تکنولوژی نیاز دارد، در حالی که چین به انرژی، مواد خام و بازارهای مصرف نیاز دارد و از ظرفیت‌های بالای سرمایه‌گذاری و تکنولوژیکی برخوردار است.

- همکاری در مقابله با تروریسم و امنیت منطقه‌ای: هر دو کشور در برخی جنبه‌های مقابله با تروریسم و تأمین امنیت منطقه‌ای، به‌ویژه در آسیای مرکزی، دارای منافع مشترک هستند.
  - همسویی در برخی حوزه‌های سیاست خارجی: مانند مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی و ترویج چندجانبه‌گرایی.
  - هم‌پوشانی‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی: همان‌طور که پیشتر اشاره شد، جایگاه ایران در منطقه غرب آسیا و در ارتباط با امنیت انرژی و موازنه قدرت منطقه‌ای برای چین اهمیت استراتژیک دارد.
  - پیوندهای فرهنگی و گسترش گردشگری: این ابعاد نیز می‌توانند به تقویت روابط دوجانبه کمک کنند.
  - بین‌المللی‌سازی یوان: ایران می‌تواند به عنوان یکی از کشورهایی که از یوان چین در مبادلات تجاری استفاده می‌کند، به بین‌المللی‌سازی این ارز کمک کند و از این طریق وابستگی خود را به دلار آمریکا کاهش دهد.
  - تجارت، سرمایه‌گذاری و مشارکت فعال در ابتکار "کمربند-راه": افزایش حجم مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف (به‌ویژه در چارچوب BRI) هسته اصلی این توافق را تشکیل می‌دهد.
  - همکاری‌های مالی و بانکی: توسعه سازوکارهای مالی و بانکی مستقل از سیستم مالی غرب، به‌ویژه برای دور زدن تحریم‌ها برای هر دو کشور اهمیت دارد.
  - همکاری در زمینه فناوری و ارتباطات از راه دور: از جمله توسعه شبکه‌های 5G و سایر زیرساخت‌های دیجیتال.
  - ترانزیت و انرژی: ایران به عنوان یک کریدور ترانزیتی مهم و یک منبع انرژی، برای چین از اهمیت حیاتی برخوردار است.
- پیشینه پیوند ایران و چین در چندین سال گذشته و وجود متغیرهای ضروری برای تکوین و برقراری وابستگی متقابل، نشان می‌دهد که ایجاد پیوند استراتژیک میان دو کشور قابل تحقق و دارای پتانسیل بلندمدت است. با این حال، مدیریت این وابستگی متقابل، به‌ویژه در جنبه‌های نامتقارن آن، برای ایران چالش‌برانگیز خواهد بود. جهان بینی سیاست خارجی پکن، علاوه بر منافع اقتصادی و سیاسی، به ایجاد ارتباط استراتژیک با ایران توجه ویژه دارد و این توافق نقطه اوج این نگرش است.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی جامع و عمیق جایگاه همکاری‌های راهبردی در دیپلماسی اقتصادی چین، با تمرکز خاص بر مطالعه موردی ایران پرداخت. نتایج حاصل از این تحلیل نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی چین به مثابه ستون فقرات سیاست خارجی این کشور عمل می‌کند و بسط و توسعه اقتصادی خویش را از رهگذر شبکه گسترده‌ای از همکاری‌های راهبردی در سطح جهان دنبال می‌کند. این راهبرد هوشمندانه به پکن امکان داده است تا جایگاه تاریخی، اقتصادی و سیاسی خود را در نظام بین‌الملل بازیابی و درعین حال از رویارویی مستقیم و اصطکاک پرهزینه با قدرت‌های بزرگ دنیا، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا جلوگیری کند.

با نگرش به پویایی‌های نظام جهانی معاصر، به‌ویژه فرایند بی‌سابقه جهانی‌شدن و افزایش پیچیده وابستگی متقابل اقتصادی میان کشورها، چین به خوبی درک کرده است که در این محیط، کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی از طریق گسترش شبکه‌ای از مشارکت‌ها به مراتب کارآمدتر از رویکردهای سنتی مبتنی بر قدرت سخت است. این رویکرد به چین اجازه می‌دهد تا بدون ورود به ائتلاف‌های سنتی نظامی که اغلب مستلزم تعهدات دفاعی و محدودیت‌های ژئوپلیتیک هستند، نفوذ خود را به صورت نرم و پایدار گسترش دهد و منافع اقتصادی خود را در سراسر جهان تأمین کند. پکن از ابزارهای متنوع و پیچیده دیپلماسی اقتصادی مانند گسترش حجم تجارت، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم، اعطای وام‌ها و کمک‌های توسعه‌ای، و به‌ویژه پروژه عظیم و بلندپروازانه "کمربند-راه" استفاده می‌کند تا با ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی، کشورهای هدف را به حوزه نفوذ خود جذب کند. این وابستگی نه تنها به تأمین انرژی و مواد خام مورد نیاز چین کمک می‌کند، بلکه نفوذ سیاسی این کشور را نیز در این مناطق به طور فزاینده‌ای افزایش می‌دهد، زیرا کشورهای وابسته کمتر تمایل به اقدامات خصمانه یا مخالفت با منافع استراتژیک چین خواهند داشت.

جایگاه و نقش همکاری‌های راهبردی در سپهر سیاست خارجی چین بسیار حائز اهمیت و بنیادین است. این همکاری‌ها به چین اجازه می‌دهد تا به اهداف اقتصادی و ژئوپلیتیک بلندمدت خود دست یابد، از جمله تضمین امنیت انرژی در مقیاس جهانی، گسترش بازارهای صادراتی برای تولیدات عظیم خود، و افزایش نفوذ در مناطق کلیدی جهان. این رویکرد انعطاف‌پذیر، چین را قادر می‌سازد تا با کشورهای مختلف، فارغ از تفاوت‌های ایدئولوژیک یا سیستم‌های سیاسی، روابط سازنده‌ای برقرار کند و از رقابت‌های سنتی قدرت‌های بزرگ فاصله بگیرد. این دیپلماسی، بر پایه

"اجماع پکن" بنا شده که بر رشد اقتصادی و ثبات تحت هدایت دولت تأکید دارد، مدلی که برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه جذابیت فراوانی دارد.

در خصوص مطالعه موردی ایران، یافته‌ها به وضوح نشان داد که چین منافع اقتصادی و سیاسی متعددی را در همکاری راهبردی بلندمدت با ایران دنبال می‌کند. از منظر اقتصادی، ایران به دلیل دارا بودن ذخایر عظیم انرژی (نفت و گاز) و همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی استراتژیک خود در مسیرهای تجاری جهانی (به‌ویژه در چارچوب ابتکار "کمربند-راه")، برای چین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این توافق، دسترسی پایدار و بلندمدت چین به منابع انرژی ایران را در بحبوحه رقابت‌های جهانی ممکن می‌سازد. از منظر سیاسی، ایران به عنوان یک شریک بالقوه در مقابله با نفوذ یک‌جانبه‌گرایانه غرب و تقویت نظم چندقطبی در نظام بین‌الملل، برای پکن حائز اهمیت است. توافق ۲۵ ساله ایران و چین، نمادی عینی و مهم از این همکاری راهبردی است که پکن از طریق آن به دنبال ایجاد وابستگی متقابل با ایران است. این توافق، فرصت‌های جدیدی برای هر دو کشور فراهم می‌آورد: ایران می‌تواند به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی مورد نیاز برای توسعه دست یابد و چین نیز می‌تواند امنیت انرژی و دسترسی به بازارهای جدید را تضمین کند. اما در عین حال، این همکاری می‌تواند به وابستگی نامتقارن ایران به چین منجر شود، به گونه‌ای که ایران در موقعیت آسیب‌پذیرتری در برابر نفوذ چین قرار گیرد.

به‌طور کلی، پکن درصدد است تا با استفاده از همکاری‌های راهبردی و دیپلماسی اقتصادی هوشمندانه، دگرگونی‌های ساختاری و ماهوی را در سیاست خارجی خویش برقرار کند. هدف نهایی این راهبرد، کسب وزنی سیاسی برابر با وزن اقتصادی فزاینده خویش در معادلات جهانی است. این رویکرد، پکن را قادر می‌سازد تا در نظام بین‌الملل به عنوان یک قدرت بزرگ و مسئولیت‌پذیر جایگاه برجسته‌ای ایفا کند و اهداف اقتصاد سیاسی بین‌المللی خود را در پرتو افزایش قدرت بین‌المللی و موازنه در برابر غرب، دنبال کند. این امر نشان می‌دهد که چین در حال ترسیم یک الگوی جدید از نفوذ جهانی است که بر پایه پیوندهای اقتصادی، وابستگی متقابل، و همکاری‌های استراتژیک بنا شده، نه بر پایه زور و تقابل نظامی.

## منابع و مآخذ

## فارسی:

- ارغوانی پیر سلامی، فریبرز، کریمیان، سجاد (۱۴۰۰)، «پاسخ ژئوکالچر به «تصویر تهدید»؛ واکاوی نقش مؤسسه کنفوسیوس در سیاست خارجی چین»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ۱۰، شماره ۳، صص. ۱۵۴-۱۱۵.
- اسلامی، سعید، سلیمانی، فاطمه (۱۴۰۱). «فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق مشارکت جامع راهبردی با چین»، *فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۶۵۷-۶۲۷.
- بایراملو، بخشعلی، صادقی، احسان (۱۴۰۰) *برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله ایران و چین*، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ترکی، هادی (۱۴۰۴) *تجدیدنظرطلبی ایران و چین در نظام بین‌الملل: چالش‌ها و دستاوردهای قراردادهای ۲۵ ساله*، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۶۸-۱۵۳.
- پوراحمدی، حسین، خانی جوی‌آباد، محمود (۱۳۹۶). «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین در عصر جهانی‌شدن اقتصاد»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ۸، شماره ۳، صص ۱۱-۳۹.
- جهانگیری، سعید / ساعی، احمد (۱۳۹۸)، «واکاوی رویکرد دستیابی چین به جایگاه اقتصادی جهانی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۳۳، شماره ۱ صص ۸۲-۴۵.
- جعفری، علی اکبر / فلاح، مهرداد (۱۴۰۱)، «ایران و چین: به‌سوی مشارکت راهبردی در آینده با تأکید بر فرصت‌ها و پیچیدگی‌های توافقنامه ۲۵ ساله»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۵۲، شماره ۴، صص. ۸۶۸-۸۳۹.
- زرقانی، هادی، اسکندران، معصومه (۱۳۹۵). «یک جاده چند راهبردی، تحلیل اهداف و منافع بازیگران در احیای جاده ابریشم»، *همایش بین‌المللی جاده ابریشم*، صص ۱۱۶-۱۰۲.
- زرین نجف آباد، سعیده (۱۴۰۳). «چشم انداز روابط ایران و چین از منظر توافق ۲۵ ساله»، *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۱۶، شماره ۱، صص. ۵۰-۲۷.
- سیف‌زاده حسین (۱۳۸۴) *نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبت و کارآمدی*، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۱)، «مطالعه تطبیقی جایگاه کمک اقتصادی در سیاست خارجی ایالات متحده و چین»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۵۴۴-۵۱۹.
- صباغیان، علی و عباس سروستانی (۱۳۹۳). «امنیت انرژی و روابط اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، دوره ۶، شماره ۱۹، صص ۱۶۱-۱۳۷.
- طالبی آرائی، روح‌الله (۱۳۹۵) «تأملی بر سیاست خارجی اقتصادمحور چین در آغاز سده بیست و یکم»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۴۸۲۷.
- غزایاق، زندی (۱۴۰۱)، «چالش‌های برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین: با تأکید بر معمای امنیتی اتحادها»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۵۲، شماره ۱، صص. ۱۵۲-۱۳۳.
- فلاحی، احسان، امیدی، علی (۱۳۹۶)، «دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین در دوران شی جین‌پینگ»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ۹، شماره ۱ (پیاپی ۵۱)، صص ۱۷۸-۱۴۸.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و ترکی، هادی، (۱۴۰۲) *تحلیل الگوی رفتاری چین در مشارکت‌های راهبردی جامع، دانش سیاسی*، سال ۱۹، شماره ۲، صص ۵۲۵-۵۰۲.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۵). بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین، شماره مسلسل: ۱۴۸۲۵. مرکز همکاری‌های تحول و پیشرفت، (۱۴۰۰)، بررسی همکاری‌های راهبردی چین با سایر کشورها، تاریخ مشاهده: ۱۴۰۴/۸/۲۷ در:

<http://cpdi.ir/uploads/1/2022/Jan/26/Final%20China%20Strategic%20Partnership%20Report.pdf>

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت. میرترابی، سعید، فلاح، مهرداد (۱۴۰۱). «چین، بریکس و تحول در نظم نهاد اقتصاد جهانی»، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۲، صص ۴۴۶\_۴۱۵.

### انگلیسی:

- Braga, Peter & Sangar, Kaneshko, (2019) «Strategy Amidst Ambiguity: the Belt and Road and China's Foreign Policy Approach to Eurasia, *Journal of Cross-Regional Dialogue*, 1 (1), <https://doi.org/10.25518/2593-9483.132>
- Buzan, Barry (2010), "China in international society: is 'peaceful rise' possible?", *The Chinese Journal of International Politics*, Vol. 3, No. 1, pp. 5-36.
- Daojiong, Zha. (2015) "China's Economic Diplomacy: Focusing on the Asia-Pacific Region" *China Quarterly of International Strategic Studies*, Vol. 01, No. 01, pp. 85\_ 104.
- Daojiong, Zha. (2020), "CHINESE ECONOMIC DIPLOMACY: NEW INITIATIVES", *S. Rajaratnam School of International Studies*, pp. 3- 12.
- Ding, S. (2014). Chinese Soft Power and Public Diplomacy: An Analysis of China's New Diaspora Engagement Policies in the Xi Era", <https://html.gethomp.com/404.html?id=c21hbGxiaWdrb3JIYQ==>
- Feng, Z., & Huang, J. (2014). "China's strategic partnership diplomacy: engaging with a changing world", *European Strategic Partnerships Observatory*, Vol. 53, No. 8, pp. 1-20.
- Grosse, R. & Gamso, J. (2021), "China's Rise, World Order, and the Implications for International Business", *Management International Review*, Vol. 61, No. 26, pp. 1-25.
- Jamshidi, Mohammad & Khatami, Hesam. (2016). "The Role of a Belt Initiative - A Way in China's New Economic Order", *Quarterly Journal of Politics*, Vol.50, No.1, pp. 1-20.
- Keohane, Robert & Nye, Joseph (2001), *Power and Interdependence*, United States: Harrisonburg.
- Lardy, Nicholas (2003), "The Economic Rise of China: Threat or Opportunity?", *Federal Reserve Bank of Cleveland*. Vol. 385, pp. 1-5.
- Li, Quan, Ye, Min, (2019), "China's emerging partnership network: what, who, where, when and why, International Trade", *Politics and Development*, Vol. 3, No. 2, pp. 66-81
- Lo, Dic and Wu, Mei. (2014) "The state and industrial policy in Chinese economic development" In: Salazar-Xirinachs, J. M. and Nübler, I. and Kozul-Wright, R. (eds.), *Transforming Economies: Making industrial policy work for growth, jobs and development*, International Labour Office, Sn. 978-92-2-128565-6, pp. 307-326.
- Yan, Shaohua (2015). "Why the One Belt, One Road Initiative Matters for the EU", *The Diplomat*, At: <https://thediplomat.com/2015/04/why-the-one-belt-one-road-initiative-matters-for-the-eu/>.

Zihua Zeng Douglas.(2012) “China’s Special Economic Zones and Industrial Clusters: Success and Challenges”, *Journal of International Commerce, Economics and Policy*, Vol. 3, No. 3, pp. 1- 41..



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی